

## نقش امیرکبیر در مقابله با فرقه بهایی چگونه بود؟

امیرکبیر در مواجهه با جنبش بابی (پیش‌زمینه شکل‌گیری بهائیت) عمدتاً رویکردی امنیتی-سیاسی و مبتنی بر حفظ ثبات حکومت قاجار داشت.



امیرکبیر در مواجهه با جنبش بابی (پیش‌زمینه شکل‌گیری بهائیت) عمدتاً رویکردی امنیتی-سیاسی و مبتنی بر حفظ ثبات حکومت قاجار داشت. او با تفکیک رهبران از پیروان، پرهیز از اعدام‌های گسترده و تمرکز بر سرکوب شورش‌های مسلحانه، تلاش کرد تا این جنبش را کنترل کند، هرچند فشار نهاد روحانیت و محدودیت‌های ساختاری حکومت قاجار، اقدامات او را محدود می‌ساخت.

به گزارش ایسنا، راسخون نوشت: **بستر تاریخی ظهور بابیت در ایران قاجار** در اواسط قرن نوزدهم میلادی، همزمان با صدرت میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) بر ایران، جامعه ایرانی با تحولات پیچیده‌ای روبرو بود. از یک سو فشارهای استعماری روسیه و انگلیس، از سوی دیگر ضعف ساختاری حکومت قاجار و ناکارآمدی سیستم اداری، و از سوی سوم تحولات فکری و مذهبی، ایران را در موقعیتی بحرانی قرار داده بود. در چنین شرایطی، ادعای سید علی محمد شیرازی (باب) در سال ۱۲۶۰ قمری مبنی بر مهدویت و سپس نبوت، جامعه ایرانی را با چالشی بی‌سابقه مواجه ساخت. این ادعاها نه تنها از نظر مذهبی برای جامعه شیعه ایران جریان شکن محسوب می‌شد، بلکه از نظر سیاسی نیز تهدیدی برای ثبات حکومت قاجار به شمار می‌رفت.

**امیرکبیر: دولتمردی بین سنت و تجدید** میرزا تقی خان فراهانی که در سال ۱۲۶۴ قمری به صدرت ناصرالدین شاه قاجار منصوب شد، چهره‌ای خاص در تاریخ ایران است. او که از خانواده‌ای معمولی برخاسته بود، به دلیل هوش و کاردانی به بالاترین مقام اجرایی کشور رسید. امیرکبیر با درکی دقیق از عقب ماندگی ایران نسبت به غرب، برنامه‌های اصلاحی گسترده‌ای را آغاز کرد که از جمله می‌توان به تأسیس دارالفنون (اولین مؤسسه آموزش عالی به سبک اروپایی در ایران)، اصلاح نظام مالیاتی، ایجاد نظمیه (پلیس منظم)، تدوین قانون‌های اداری و مبارزه با فساد اشاره کرد.

اما امیرکبیر در عین حال که مصلحی نوگرا بود، به ثبات سیاسی و امنیت داخلی به عنوان پیش شرط هرگونه اصلاح توجه ویژه‌ای داشت. او به خوبی می‌دانست که بدون امنیت و ثبات، هیچ برنامه اصلاحی به ثمر نخواهد نشست. این نگرش او در مواجهه با جنبش بابی نمود بارز یافت.

**ماهیت جنبش بابی: ترکیبی از ادعاهای مذهبی و اعتراض اجتماعی** جنبش بابی را نمی‌توان صرفاً یک حرکت مذهبی صرف دانست. این جنبش در بستر خاص اجتماعی-اقتصادی ایران عصر قاجار شکل گرفت. نابرابری‌های اجتماعی، فقر گسترده، بی‌عدالتی در نظام قضایی، فساد اداری و استبداد حاکمان محلی، زمینه‌های مساعدی برای پذیرش هر جنبش اعتراضی فراهم می‌کرد. بابی‌گری از این نظر جذابیت خاصی برای طبقات محروم و تحت ستم داشت.

از سوی دیگر، ادعاهای مذهبی باب که از "بابیت" امام زمان آغاز شد و به "مهدویت" و سپس "نبوت" ارتقا یافت، برای نظام فکری شیعه کاملاً انقلابی و غیرقابل پذیرش بود. در جامعه‌ای که نهاد روحانیت شیعه نفوذ گسترده‌ای داشت و حکومت قاجار مشروعیت خود را از حمایت از تشیع می‌گرفت، چنین ادعاهایی به معنای زیر سؤال بردن اساس نظم موجود بود.

**استراتژی امیرکبیر در مواجهه با جنبش بابی: تحلیل چندبعدی**

**الف) رویکرد امنیتی-سیاسی** امیرکبیر به عنوان صدراعظم، بیش از هر چیز نگران ثبات سیاسی کشور بود. او چند تهدید عمده را در جنبش بابی شناسایی کرد: ۱. تهدید وحدت ملی: ایران دوره قاجار با تنوع قومی و مذهبی زیادی روبرو بود. ظهور یک فرقه جدید مذهبی می‌توانست به تفرقه بیشتر دامن بزند.

۲. تهدید حاکمیت دولت: شورش‌های مسلحانه بابیان در نقاط مختلف مانند طبرستان، زنجان و نیریز نشان می‌داد که این جنبش می‌تواند به یک نهضت نظامی ضدحکومتی تبدیل شود.

۳. بهانه‌ای برای مداخله خارجی: امیرکبیر که به خوبی از نقشه‌های استعماری روسیه و انگلیس آگاه بود، نگران بود که این قدرت‌ها از ناآرامی‌های داخلی برای افزایش نفوذ خود استفاده کنند.

۴. تضعیف مشروعیت حکومت: حمایت حکومت قاجار از تشیع رسمی، یکی از پایه‌های مشروعیت آن بود. ظهور یک مدعی نبوت، این مشروعیت را مستقیماً به چالش می‌کشید.

**ب) اقدامات عملی** برخلاف تصور برخی که امیرکبیر را سرکوب گر بی‌رویه بابیان می‌دانند، اسناد تاریخی نشان می‌دهد رویکرد او پیچیده‌تر و چندبعدی بود:

۱. **در مورد شخص باب:** امیرکبیر ابتدا باب را در قلعه چهریق زندانی کرد تا هم از فعالیت‌های تبلیغی او جلوگیری کند و هم از تبدیل شدن او به یک شهید جلوگیری نماید.

هنگامی که باب در تبریز محاکمه شد، امیرکبیر تلاش کرد این محاکمه صورت قانونی و قضایی داشته باشد. پس از صدور حکم اعدام، امیرکبیر در اجرای فوری حکم تردید داشت و می‌خواست با تأخیر در اجرا، از تشدید بحران جلوگیری کند. نهایتاً تحت فشار شدید علمای بزرگ شیعه و درباریان، حکم اعدام باب در تبریز اجرا شد (شوال ۱۲۶۶ قمری).

۲. **در مورد شورش‌های بابی:**

در مواجهه با شورش های مسلحانه، امیرکبیر قاطعانه عمل کرد و نیروهای نظامی را برای سرکوب این شورش ها اعزام نمود. اما او میان رهبران شورش و پیروان عادی تفاوت قائل بود و از مجازات های جمعی پرهیز می کرد. گزارش های تاریخی نشان می دهد امیرکبیر دستور داده بود تا با اسیران بابی رفتاری انسانی داشته باشند.

### ۳. سیاست کلی:

امیرکبیر از اعدام های گسترده و نمایشی خودداری می کرد، زیرا معتقد بود این کار به گسترش بیشتر جنبش منجر می شود. او تلاش کرد ریشه های اجتماعی گسترش بابیت را نیز تا حدی مورد توجه قرار دهد.

### ج) تعامل با نهاد روحانیت

یکی از پیچیده ترین جنبه های اقدامات امیرکبیر، تعامل او با نهاد روحانیت شیعه بود: از یک سو، امیرکبیر به حمایت علمای شیعه برای مقابله با بابیت نیاز داشت.

از سوی دیگر، او نمی خواست نهاد روحانیت را بیش از حد در امور حکومتی دخالت دهد.

امیرکبیر تلاش کرد موضعی متعادل اتخاذ کند: از اقتدار مذهبی علما برای مقابله با بابیت استفاده کند، اما در عین حال استقلال

عمل دولت را حفظ نماید.

### تحلیل زمینه های اجتماعی-اقتصادی از دیدگاه امیرکبیر

اگرچه مستندات مستقیم کمی از تحلیل امیرکبیر درباره ریشه های اجتماعی بابیت وجود دارد، اما اقدامات اصلاحی او نشان می دهد که او به برخی از این عوامل توجه داشته است:

۱. فساد اداری و قضایی: امیرکبیر یکی از بزرگترین مبارزان با فساد در دوره قاجار بود. او می دانست که بی عدالتی و فساد، مردم را به سوی جنبش های اعتراضی سوق می دهد.

۲. نظام ناعادلانه مالیاتی: اصلاح نظام مالیاتی از اولویت های امیرکبیر بود. او می خواست از فشار بر کشاورزان و پیشه وران بکاهد.

۳. ضعف آموزش: تأسیس دارالفنون نشان می دهد که امیرکبیر به توسعه آموزش به عنوان راهی برای مقابله با جهل و خرافات معتقد بود.

### محدودیت ها و تنگناهای امیرکبیر

اقدامات امیرکبیر در برخورد با بابیت با چند محدودیت عمده روبرو بود:

۱. فشار نهاد روحانیت: علمای قدرتمند شیعه که نفوذ زیادی در دربار و جامعه داشتند، خواستار برخورد قاطع تر با باب و پیروانش بودند.

۲. دسیسه های درباری: مخالفان اصلاحات امیرکبیر از هر فرصتی برای تضعیف او استفاده می کردند. برخی از این مخالفان، موضع امیرکبیر در قبال بابیت را نشانه ضعف یا حتی همدستی می دانستند.

۳. ساختار پراکنده حکومت قاجار: در بسیاری از مناطق، حاکمان محلی اختیارات زیادی داشتند و کنترل مرکزی بر آنها ضعیف بود. این امر مدیریت بحران بابیت را دشوار می ساخت.

۴. کمبود منابع و نیروی انسانی کارآمد: دولت مرکزی از نظر مالی ضعیف بود و نیروی نظامی منظم و آموزش دیده ای در اختیار نداشت.

### مقایسه با دوره های پس از امیرکبیر

پس از عزل و قتل امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ قمری، برخورد با بابیان و سپس بهایان تغییر کرد:

شدت سرکوب: در دوره های بعد، برخورد با بابیان خشن تر و گسترده تر شد.

تغییر استراتژی بابیان: پس از اعدام باب، جنبش به دو شاخه اصلی تقسیم شد: ازلیان (که مخفیانه فعالیت می کردند) و بهایان (که تحت رهبری میرزا حسین علی نوری بهاءالله شکل گرفت).

بین المللی شدن مسئله: در دوره های بعد، موضوع بابیان و بهایان به مسئله ای بین المللی تبدیل شد و قدرت های خارجی در آن دخالت کردند.

### تفاوت برخورد با بابی گری و بهایی گری

ذکر این نکته ضروری است که در زمان صدارت امیرکبیر، فرقه بهایی هنوز به وجود نیامده بود. بهایی گری پس از تبعید بابیان به عثمانی و تحت رهبری بهاءالله شکل گرفت. بنابراین، امیرکبیر مستقیماً با بهایی گری مواجه نبود، اما برخورد او با بابی گری به

عنوان خاستگاه بهایی گری، تأثیر غیرمستقیمی بر تحولات بعدی داشت.

### درس های تاریخی

بررسی نقش امیرکبیر در مواجهه با جنبش بابی چند درس تاریخی مهم ارائه می دهد:

۱. پیچیدگی مدیریت بحران های مذهبی-اجتماعی: بحران بابیت نشان داد که چنین بحران هایی را نمی توان با راه حل های ساده و یک بعدی مدیریت کرد.

۲. تعامل حکومت و نهاد مذهب: امیرکبیر تلاش کرد موضعی متعادل بین استفاده از اقتدار مذهبی علما و حفظ استقلال عمل دولت پیدا کند.

۳. اهمیت زمینه های اجتماعی: اگرچه امیرکبیر به دلایل امنیتی مجبور به مقابله با جنبش بابی بود، اما به نظر می رسد به ریشه های اجتماعی این جنبش نیز توجه داشت.

۴. محدودیت های اصلاحات از بالا: تجربه امیرکبیر نشان داد که اصلاحات از بالا، حتی اگر به درستی طراحی شده باشد، در صورت عدم حمایت کافی از پایین و مقاومت نخبگان سنتی، با مشکل مواجه می شود.

### نتیجه گیری

نقش امیرکبیر در برخورد با جنبش بابی را می توان ترکیبی از واقع بینی سیاسی، ملاحظات امنیتی و درکی نسبی از پیچیدگی های اجتماعی دانست. او نه یک سرکوب گر بی رویه بود و نه یک تساهل گرای ساده اندیش. امیرکبیر به عنوان دولتمردی عمل

گرا، بیشترین توجه را به حفظ ثبات سیاسی و امنیت ملی معطوف داشت. استراتژی او مبتنی بر تفکیک رهبران از پیروان، پرهیز از خشونت های گسترده و غیرضروری، و تلاش برای حل ریشه ای برخی از مشکلات اجتماعی بود.

کوتاه بودن دوره صدارت امیرکبیر (تنها سه سال و چند ماه) فرصت کافی برای اجرای کامل استراتژی او و مشاهده نتایج بلندمدت آن فراهم نکرد. با این حال، بررسی اقدامات او نشان می دهد که رویکردی معتدل تر و نظام مندتر از بسیاری از برخوردهای دوره

های بعد داشت.

در نهایت، تجربه امیرکبیر در مواجهه با بحران بابیت، نمادی از چالش های کلی حکومت قاجار در مدیریت تحولات اجتماعی بود: تعادل دشوار بین سنت و تجدد، بین اقتدار مذهبی و قدرت سیاسی، و بین ضرورت اصلاحات و حفظ ثبات. این چالش ها نه تنها در مورد بابیت، بلکه در بسیاری از دیگر مسائل دوره قاجار نیز خود را نشان می داد و تا حد زیادی سرنوشت این سلسله و تحولات بعدی ایران را رقم زد.